

# پژوهشی پیرامون زندگی سیاسی و فرهنگی نواب اربعه

اثر: دکتر سید حسن موسوی و دکتر نورالله کسائی  
از: دانشگاه شیراز و تهران

## چکیده

در دوران غیبت صغری مطمئن‌ترین وسیله ارتباط امام مهدی (عج) با شیعیان، وکلا و نواب خاص ایشان بودند که وظیفه آنان رساندن سؤالات و ابلاغ پاسخهای متقابل آن حضرت به طرفداران و نیز تحویل اموالی بود که به عنوان وجوه شرعی در اختیار نواب گذاشته می‌شد. بخشی از آن اموال صرف مخارج کفن و دفن شیعیان نیازمند و قسمتی دیگر به افرادی از دوستان آن حضرت تعلق می‌گرفت که در زمان پدرگرامیش، مستمری بگیر بودند، توزیع اموال کاملاً سری بود و تقسیم کالا، معمولاً به صورت تجاری انجام می‌شد تا مدرکی به دست هیأت حاکمه داده نشود. نواب در مواقعی که بیم خطری در میان بود، برای پیشبرد اهداف اصلی، راه تقیه پیش می‌گرفتند.



### مقدمه:

شیعیان در دوره غیبت صغری با رهنمودهای امام عصر و نواب اربعه با جناحهای مخالف و معارض مکتب شیعه به مقابله پرداخته و در این جهاد فرهنگی به پیروزی رسیدند.

دلیل این که چرا فرزند امام حسن عسگری (ع) هنگام درگذشت آن حضرت از انظار مخفی و عمال حکومت در تعقیب ایشان بودند، آن بود که خلافت عباسی بر اثر ضعف شدید خلفا و بی لیاقتی آنان به سختی در سرراشیب سقوط افتاده بود. در این وضع وجود شخص بزرگواری چون امام مهدی برای دولت عباسیان خطرناک می نمود. زیرا دستگاه خلافت از آن بیم داشت که اگر حادثه‌ای برای آنان پیش آید و گروهی از عباسیان نابود گردند، هیچکس شایسته‌تر از علویان و در میان آنها لایق‌تر از امام و خاندانش برای خلافت وجود نخواهد داشت. اما به رغم تمام کوششهای دستگاه خلافت، امام مهدی (عج) سالم ماندند و شیعیان و نواب با نظامی سازمان یافته و رهنمودهای امام مهدی (عج) شیعیان را اداره کردند و علما و دانشمندان شیعی را در تثبیت پایه‌های عقیدتی مذهب شیعه قادر ساختند.

مهمترین وسیله ارتباط امام مهدی (عج) همان وکلا و نواب خاص ایشان بودند که از مهمترین وظایف آنان رساندن سوالات و تحویل آنچه که از طبقات مختلف دوستان در نزد آنان جمع می شد، به آن حضرت و ابلاغ پاسخهای متقابل ایشان به مردم بود. امام اموالی که نواب می گرفتند، قسمتی از آن به طور مستقیم به شخص امام می رسید. بخشی از این اموال نیز صرف مخارج کفن و دفن شیعیان نیازمند و بخشی دیگر به کسانی از دوستان آن حضرت تعلق می گرفت.

نواب اربعه در زمان غیبت صغری به ترتیب عبارت بودند از:

- ۱- ابو عمر و عثمان بن سعید المری (نایب اول)
- ۲- ابو جعفر محمد بن عثمان فرزند عثمان بن سعید (نایب دوم)
- ۳- حسین بن روح نوبختی (نایب سوم)
- ۴- ابوالحسن علی بن محمد السمری (نایب چهارم)

پس از آغاز غیبت صغری جهت اثبات وجود امام مهدی (ع) چند راه وجود داشت:

- ۱- امکان ملاقات با عده مخصوصی از خواص و بویژه بزرگان طرفدار خویش و انتقال مشاهدات خود به مردم.
- ۲- انجام معجزه به طور غیر مستقیم برای افرادی که با آنان مواجه نمی شد از طریق ارسال نامه بوسیله خادمان یا اشخاص دیگر.
- ۳- پاسخ دادن آن حضرت به سئوالات و حل مشکلات و حوائج مردم از طریق وکلای خویش با روشی منطقی و حکیمانه.
- ۴- یکدست بودن نوع خط ایشان که فقط موالی خاص و پدر ایشان آن خط را می شناختند.

مهمترین وسیله ارتباط امام مهدی (ع) همان وکلا و نواب خاص ایشان بودند که از مهمترین وظایف آنان رساندن سئوالات و تحویل آنچه که از طبقات مختلف دوستان در نزد آنان جمع می شد، به آن حضرت و ابلاغ پاسخهای متقابل ایشان به مردم بود. پاسخ گاهی به صورت توفیق یعنی جمله ای مختصر و مرکب از چند کلمه و گاهی بر حسب مصالح اجتماعی مفصل و مبسوط بود. این سئوالها شامل پرسشهای فقهی، عقیدتی و خواسته های شخصی مانند: اجازه برای سفر حج و یا درباره ادعای دروغینی که برخی به آن توسل می جستند.<sup>(۱)</sup> اما اموالی که نواب می گرفتند. قسمتی از آن به طور مستقیم به شخص امام می رسید، زیرا از روایات برمی آید که یکی از وظایف نواب گرفتن اموال و رساندن به امام بوده است.<sup>(۲)</sup>

بخشی از این اموال نیز صرف مخارج کفن و دفن شیعیان نیازمند و بخشی دیگر به کسانی از دوستان آن حضرت تعلق می‌گرفت که در زمان پدر گرامیش مستمری بگیر بودند.<sup>(۳)</sup>

توزیع اموال کاملاً سری بود و شاید تقسیم کالا نیز به صورت تجاری صورت می‌گرفت تا کوچکترین مدرک و سندی به دست هیأت حاکمه داده نشود و به همین دلیل است که در تاریخ شیعه از موضوع توزیع کالا بوسیله نواب جز در چند مورد، خبری در دست نیست و در جایی ضبط نشده است.<sup>(۴)</sup> اما سیاست عمومی نواب اربعه را در زندگی اجتماعی آنان، می‌توان در چند نکته خلاصه کرد:

۱- قیام به رهبری و ارشاد طرفداران امام مهدی از نظر فکری و عملی مطابق فرامین آن حضرت و به عبارت دیگر، وساطت در رهبری امام مهدی (ع) نسبت به اجتماع و تطبیق تعالیم ایشان بر حسب مصالحی که آن حضرت در نظر می‌گرفت.

۲- اخلاص و فداکاری در امر سفارت از طرف امام و خدمت به مردم که بشدت محتاج رهبری و سفارت آنان بودند.

۳- برنامه عملی آنان به گونه‌ای بود که جلب توجه نمی‌کرد، زندگی، معاملات و تجارت آنان کاملاً طبیعی بود، بوجهی که باعث تحریک حکومت و عمال آن نمی‌گردید.

به عنوان مثال: عثمان بن سعید عمری سفیر اول، اموال نقد را در جلد مشکی از روغن جای می‌داد و به امام حسن عسگری می‌رساند و چون خط مشی سیاسی دولت پس از امام حسن عسگری و آغاز غیبت صغری نکرد، نهانکاری سفر نیز در این دوره به نهایت خود رسید.

۴- سفر در هر زمان که نیاز به تقیه بود، به خاطر آرام شدن مخالفان و پیش‌برد اهداف اصلی، راه تقیه پیش می‌گرفتند. مثلاً حسین بن روح نایب سوم، در مجالس عامه (اهل تسنن) شرکت می‌کرد.<sup>(۵)</sup> با این تفصیل، به دلیل تقیه و پنهانکاری سفر، اطلاعات مبسوطی از عملکرد آنان نمی‌توان به دست آورد. چون بحث این

مقاله مربوط به شیعیان بغداد است، بنابراین هر چند مختصر به شرح حال نواب اربعه که ساکن بغداد بوده‌اند، می‌پردازیم. بر اساس نوشته قزوینی در کتاب النقص، نواب اربعه به ترتیب عبارت بودند از:

۱- ابو عمر و عثمان بن سعید العمری (نایب اول)

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان فرزند عثمان بن سعید (نایب دوم)

۳- حسین بن روح نوبختی (نایب سوم)

۴- ابوالحسن علی بن محمد السمری (نایب چهارم).<sup>(۶)</sup>

نکته قابل توجه این است که در میان نواب اربعه هیچکدام از علویان حضور نداشته‌اند. با آن که در این روزگار در میان علویان، افراد برجسته‌ای از نظر فقاہت و علم می‌زیسته‌اند. اما مسأله سفارت به غیر علویان و اگذار گردیده بود. دلیل آن هم نهضت‌های ضد ستم و جور علویان از عصر امام حسین (ع) تا عصر غیبت صفری می‌باشد، زیرا دستگاه خلافت آگاه بود که تنها آنان، بی پروا و بدون تقیه بر تخت و تاج خلفا می‌تازند و روشن است که چنین افرادی، همیشه یا تحت مراقبت بودند و یا در تبعید بسر می‌برده‌اند. به طور یقین چنین افرادی از انجام مسأله مهم سفارت که بنیان و تأسیس و هدف آن تأمین منافع توده‌ها است، ناموفق خواهند ماند، چون کار سفارت به فعالیت‌های اجتماعی گسترده‌ای نیاز داشت که موقعیت زمانی، به علویان چنان اجازه‌ای نمی‌داد.<sup>(۷)</sup> آنچه از مطالعه در مورد نواب امام (ع) به دست می‌آید، این است که: ملاک اساسی و اصلی در تعیین نواب عبارت بوده است از:

تقوی، خداترسی، زهد و دیانت، درک صحیح و فهم عمیق در باره مسایل اجتماعی و سیاسی، حسن سابقه و خوشنامی، که موجب اطمینان و اعتماد کامل مردم شود، شجاعت، قدرت تحمل و استقامت در برابر پیشامدهای غیر منتظره و بالاخره دوستی و دشمنی در راه خداوند و فدا کردن همه چیز در راه اقامه حق و اجرای تعلیمات اسلام.<sup>(۸)</sup>

۱- ابو عمر و عثمان بن سعید العمری (نایب اول):

گویا عثمان بن سعید از نوجوانی در خدمت ائمه اطهار بوده است و در بعضی از آثار نقل شده است که وی نخست از محضر امام جواد (ع) بهره برده و سپس در زمره یاران امام علی نقی (ع) در آمده است.<sup>(۹)</sup>

عثمان بن سعید در سال ۲۶۰ به نص صریح امام حسن عسگری در مجلسی که چهل تن از شیعیان جهت کسب اطلاع در باره امام پس از ایشان، به حضورش رسیده بودند، به نیابت امام مهدی معرفی گردید. امام مهدی نیز در مقابل هیأت اعزامی قم، وکالت و نیابت عثمان بن سعید را تأیید کرد و آنان را به وی ارجاع داد.<sup>(۱۰)</sup>

عثمان بن سعید پس از رحلت امام حسن عسگری (ع) در مراسم غسل آن حضرت حاضر و متصدی تمام مراسم کفن و دفن و حنوط آن حضرت گردید.<sup>(۱۱)</sup> وی از طریق تجارت ارتزاق می کرده چون شغل او غالباً خرید و فروش روغن بوده، به همین دلیل به سمّان یعنی روغن فروش نیز مشهور گردید. روغن فروشی عثمان به دلیل داشتن منصب سفارتی بود که از جانب امام مهدی، عهده دار بود. عثمان با قرار دادن مدارک در مشک‌های روغن با وکلا و طرفدارانش رابطه برقرار می کرد.<sup>(۱۲)</sup> با این که در این دوره سامره پایتخت عباسیان بود، ولی با اشاره امام مهدی، وی مرکز فعالیتهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بزرگان شیعه را از سامره به بغداد منتقل کرد. در این شهر است که کمکهای شیعیان به سوی عثمان بن سعید روان می گردد و توقیعات از طرف وی صادر می شود. دلیل انتخاب بغداد، این بوده است که آن شهر با وجود عظمت و انبوهی جمعیت تا اندازه‌ای از دید حکومت و طبقه اشراف پایتخت نشین (ترکان و غیره) که در خدمت خلافت بودند، به دور باشد.<sup>(۱۳)</sup> به همین دلیل، وی به بغداد مهاجرت کرد و محله کرخ (مرکز شیعیان) را مرکز رهبری تشکیلات خویش قرار داد.<sup>(۱۴)</sup>

گرچه در بغداد امنیت کافی و واقعی نبود ولی اندکی آزادی نسبی وجود داشت

وگرنه سیاست طرد شیعیان از صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی و سختگیری به معنای عام، در بغداد و سامرا فرقی نمی‌کرد. به هر حال عثمان بن سعید، فعالیتش را در بغداد آغاز کرد. عده‌ای از وکلا در مراتبی از تشکیلات، در بغداد و سایر شهرهای عراق تحت نظر وی به فعالیت پرداختند. احمد بن اسحق اشعری و محمد بن احمد بن جعفر قطان، نیز از جمله دستیاران او بودند. احمد بن اسحق در آغاز وکیل امام حسن عسگری (ع) در اوقاف قم بود، چون وجود وی در بغداد مورد نیاز بود، عثمان او را به آن شهر فرا خواند و احمد فعالیت خویش را تا دوران نایب دوم (محمد بن عثمان) در عراق ادامه داد. (۱۵)

با توجه به این که دوران نیابت عثمان بن سعید پیش از پنج سال به طول نیانجامید، اما همین مدت نیز با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره و ویژگیهای آغازین دوران غیبت صغری، صرف متقاعد کردن شیعیان به زندگی نهانی امام مهدی و جلوگیری مأموران حکومتی از تعقیب آن حضرت گردید.

پس از درگذشت عثمان بن سعید (۲۶۴ یا ۲۶۵ ق) شیعیان در غم و اندوه فراوان فرو رفتند، حضرت حجت طی نامه‌ای درگذشت او را به فرزندش تسلیت گفت. در نامه مزبور امام مهدی (ع) رضایت خویش را از او در انجام امور محوله اعلام داشت و از خداوند، برای عثمان طلب مغفرت نموده و طی همان توفیق، فرزندش محمد بن عثمان را به جانشینی پدر منصوب کرد. (۱۶)

آرامگاه عثمان بن سعید در سمت غربی بغداد، جنب دروازه جبله بود. شیخ طوسی می‌نویسد: "سنیان همسایه این محل، وی را مردی شایسته می‌دانستند و به زیارت آن می‌رفتند." (۱۷)

## ۲- ابو جعفر محمد بن عثمان نایب دوم (م ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق):

محمد بن عثمان و پدرش، به فرمان امام حسن عسگری (ع) به وکالت انتخاب شدند. امام عسگری به هیأت یمنی فرمود: "شاهد باشید که عثمان بن سعید وکیل

من است و فرزندش محمد وکیل فرزندم مهدی است." (۱۸)

امام حسن عسگری (ع) در باره او و پدرش به برخی از اصحاب می‌فرماید:

"عمری (لقب دیگر عثمان بن سعید) و محمد فرزندش هر دو مورد وثوقند پس آنچه انجام دهند از طرف من انجام داده‌اند و آنچه گویند از طرف من گفته‌اند، سخن آنان را بشنوید و اطاعت کنید، زیرا آن دو ثقه و امین‌اند." (۱۹)

در دوران حیات محمد، توقیعات فراوانی در امور شیعیان از طرف امام مهدی (ع) به نام وی صادر گردید و شیعیان به غیر از او در امور شخصی به دیگری مراجعه نمی‌کردند. از جمله توقیعاتی که از طرف امام مهدی به نام او صادر گردید، نامه‌ای است در تعزیت پدرش:

"همه از خداییم و بازگشت همگی به سوی اوست، تسلیم فرمان او و راضی به احکام قضایی اویم. پدرت سعادت‌مندانه زندگی کرد و ستوده از دنیا رفت، پس خدا وی را رحمت کناد و با اولیاء و دوستانش که بر آنان سلام باد، محشور گرداند. او همیشه در اجراء اوامر آنان کوشا و در آنچه که وی را به خدا و به آنان نزدیک می‌ساخت سعی وافر داشت، خدا او را روی سپید کند و از لغزشهایش چشم پوشد." (۲۰)

دوران وکالت محمد بن عثمان پیش از دیگر نواب بوده است و به همین دلیل بیشترین ایام را با امام در ارتباط بوده است و در نتیجه توانست مشکلات و مسایل فقهی و کلامی و اجتماعی را از محضر امام (ع) استفسار کند و در اختیار مشتاقان و پیروان ائمه قرار دهد. وی این مشکلات را بوسیله ده نفر از دوستانش که حسین بن روح نیز در زمره آنان بود حل و فصل می‌کرد. (۲۱)

محمد بن عثمان کتابهایی در مسائل فقهی نوشته است که مطالب آنها را از امام یازدهم و دوازدهم و پدرش عثمان بن سعید شنیده به رشته تحریر در آورده است. یکی از آنها کتاب "الاشربه" بوده است که بعد از درگذشت او به ابوالقاسم حسین بن روح نایب سوم و پس از وی به ابوالحسن سمیری نایب چهارم رسیده است. (۲۲)



محمد بن عثمان در سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ دارفانی را در بغداد وداع گفت و تا زمان فوت نزدیک به پنجاه سال، نیابت حضرت قائم را به عهده داشت و در این مدت مردم وجوہات شرعی خویش را به او می‌پرداختند. در این مدت توقیعات مهمی در مسایل دینی و دنیوی از جانب امام مهدی (ع) به دست وی رسید. قبر محمد بن عثمان، در شارع باب الکوفه و در جوار مدفن پدرش، در بغداد واقع و محل زیارت مردم بوده و امروزه آرامگاه مجللی است که به "خلانی" معروف می‌باشد. محمد بن عثمان به هنگام نزدیک شدن مرگ به دستور امام مهدی (ع) مقام نیابت را پس از خویش به حسین بن روح واگذار کرد. (۲۳)

### ۳- حسین بن روح نوبختی نایب سوم:

حسین بن روح در ایام امامت امام حسن عسگری از اصحاب خاص و به اصطلاح باب امام یازدهم به شمار می‌رفته است. (۲۴) ذہبی نیز، ابوالقاسم حسین بن روح را از صلحا و یکی از ابواب حضرت حجت (ع) می‌خواند. (۲۵)

حسین بن روح از آغاز در شمار یاران محمد بن عثمان بود و مانند وکیلی بر املاک وی نظارت می‌کرد و به فرمان امام مهدی (ع)، محمد بن عثمان، سفارت را به او سپرد. (۲۶) نصب رسمی وکالت وی در حضور گروهی از بزرگان شیعه مانند: ابوعلی محمد بن همام اسکافی، ابو عبدالله محمد کاتب، ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبخت و ابو عبدالله حسن بن علی الوجناء نصیبی انجام گرفت. (۲۷)

حسین بن روح با آن همه جلال و مکانت که نزد محمد بن عثمان داشت، جزء مهمترین اصحاب وی به شمار نمی‌رفت. زیرا محمد بن عثمان در بغداد، حدود ده تن صحابی داشت که کارهای خود را به آنان واگذار می‌کرد و حسین نیز یکی از آنان بود. (۲۸)

بنابراین انتخاب حسین بن روح به نیابت امام با وجود وصیت محمد بن عثمان

بدون مخالفت انجام نگرفت، از جمله کسانی که در آغاز منکر وکالت و نیابت وی شدند، ابو عبدالله حسین بن فی الوجناء بود که در جلسه انتصاب او به این مقام به عنوان یکی از بزرگان شیعه، حضور داشت. اما وی سرانجام در سال ۳۰۷ ق به صحت وکالت حسین بن روح گردن نهاد. (۲۹)

حسین بن روح به تصدیق مخالفان و موافقان از باهوش‌ترین و داناترین مردم روزگار خود بوده است. وی در میان مردم و در نزد خلیفه به عزت و احترام تمام می‌زیسته و بویژه در نزد مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ق) و مادر او سیده، منزلتی عظیم داشته است. حسین بن روح به دلیل زیرکی و مصلحت‌اندیشی در طول مدت نیابت به تقیه عمل می‌کرده است تا پوششی برای انجام وظایفش باشد. (۳۰) نوبختی به مذهب اهل سنت نیز اظهار اعتقاد می‌نمود و از این راه مصالح فراوانی را حفظ و توجه بسیاری را به خود جلب کرد. (۳۱)

چنان‌که در پیش آمد، حسین بن روح به دلیل انتساب به خاندان نوبختی و نفوذ آنان در دستگاه عباسیان در زمان مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ق) از احترام ویژه‌ای برخوردار و حتی مدت زمانی مسؤول املاک خاصه خلیفه بوده است. البته ارتباط وی با دستگاه خلافت با تغییر وزراء دگرگون می‌شد. زیرا با وجود این که خلیفه با او مخالفتی نداشت، اما با تغییر وزیر، اوضاع سیاسی بغداد نیز متحول می‌شد و به همین جهت زندگی حسین بن روح فراز و نشیب بسیار داشت. او زمانی به طور آشکار فعالیت می‌کرد و زمانی زندگی مخفی را بر می‌گزید. (۳۲)

#### زندانی شدن حسین بن روح:

حسین بن روح از سال انتصاب به مقام نیابت تا اوان وزارت حامد بن عباس (۳۰۶-۳۱۱ ق) با احترام تمام زندگی می‌کرد و منزلش محل رفت و آمد امراء و اعیان و وزرای معزول بود. بویژه خاندان شیعی مذهب فرات در منصب وزارت باقی و مشاغل عمده دولتی را در دست داشتند. کسی مزاحم حسین بن روح و

پيروانش نمی شد. شیعیان نیز در نهایت آزادی از اطراف و اکناف، اموالی را به نزد او می فرستادند. اما همین که خاندان فرات به دست حامد بن عباس از کار برکنار و اموالشان به فرمان وزیر مصادره گردید و خودشان زندانی شدند، موقعیت حسین بن روح نیز متزلزل گردید و مدت پنج سال به زندان افتاد. البته چگونگی وقایع این دوران از زندگی وی به درستی روشن نیست ولی از نوشته های مورخان می توان سه نکته را استنباط کرد:

۱- حسین بن روح در سال ۳۱۲ق به علت مطالبه مالی که دیوان از او مطالبه می کرد به زندان افتاد.

۲- حسین بن روح مدتی پنهان می زیسته و در این مدت، ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن العزاقیر را به نیابت خود برگزید و شلمغانی میان او و شیعیان، واسطه و سفیر محسوب می شده است.<sup>(۳۳)</sup>

این دوران استتار لابد پیش از شروع زندانی شدن او بوده است زیرا پیش از این تاریخ، شلمغانی هنوز به راه خلاف مسلک شیعیان و ادعای نبوت و الوهیت نرفته بود، زیرا انحراف وی از سال ۳۱۲ق آغاز شده و در ذی حجه همان سال است که حسین بن روح از زندان، توقیعی در لعن شلمغانی صادر می کند.<sup>(۳۴)</sup> (ر.ک. همین فصل)

۳- مقتدر خلیفه، در زندانی کردن حسین بن روح دخالت داشته است زیرا موقعی که شخص خلیفه در پانزدهم محرم سال ۳۱۷ق عده ای از محبوسین را آزاد کرد، چون از حسین بن روح سخن به میان آمد، گفت: "او را رها کنید که هر بلایی بر سر ما آمد از خطا کاری او بود."<sup>(۳۵)</sup> اما معلوم نیست که حسین بن روح در گرفتاریهای مقتدر چه دخالتی داشته و خلیفه به چه موردی اشاره می کند.

احتمال دارد، این اشارات، مربوط به اتهام رابطه حسین بن روح با قرامطه باشد. که وی بشدت خود را از آن اتهام مبرا دانسته است.<sup>(۳۶)</sup>

به هر حال می توان گفت که علت زندانی شدن حسین بن روح نه به دلیل رابطه با

قرامطه بوده است و نه به خاطر ضبط اموال او، زیرا اموال وی چندان انبوه و اندوختنی نبود تا که طمع شخص خلیف را برانگیزد، بلکه آن چه بیشتر مقبول است، شهرت وی در مقام نیابت امام غایب و ارتباط جامعه شیعه و سر و سامان دادن به کار آنان بوده است، و اگر مالی از وی مصادره شده بیشتر به منظور تهی دست ساختن سرپرست شیعیان و جلوگیری و ممانعت از بهبود وضع آنان بوده است.

حسین بن روح پس از رهایی از زندان، با همان عزت و احترام پیشین، در بغداد به اداره امور دینی شیعیان مشغول گردید و شیعیان نیز اموالی را که از لحاظ شرعی به عهده داشتند به او می‌رساندند. زیرا در این دوره چند نفر از خاندان نوبخت مانند: ابویعقوب اسحاق بن اسماعیل (مقتول ۳۲۲ق) و ابوالحسن علی بن عباس (م ۳۲۴ق) و ابوعبدالله حسین بن علی نوبختی (م ۳۲۶ق) در دربار خلفا و امرای لشکری، مقامهای مهمی داشتند و دیگر کسی نمی‌توانست مزاحمتی برای وی فراهم آورد، بلکه در این دوره منزل او محل رفت و آمد بزرگان بغداد و رجال درباری و وزرای پیشین گردید و برخی از آنان، برای پیشبرد کارهای خویش، در نزد خلفا و امراء از حسین بن روح نیز استمداد می‌جستند.

چنان که ابوعلی بن مقله در سال ۳۲۵ قمری به او متوسل گردید و حسین بن روح با ابوعبدالله حسین بن علی نوبختی، وزیر این رائق گفتگو کرد و املاک مصادره شده ابن مقله را به وی بازگرداند. (۳۷)

سفارت حسین بن روح حدود ۲۱ سال طول کشیده است. اگر دو سالی را که محمد بن عثمان، نایب دوم، در زمان حیاتش، کارها را به وی واگذار می‌کرد به آن اضافه کنیم و چنین تصور نمائیم که هر دو در یک زمان، مشترکاً متصدی امر سفارت بوده‌اند، مدت سفارت حسین بن روح به پیش از ۲۳ سال می‌رسد. (۳۸)

سرانجام حسین بن روح در شب چهارشنبه ۱۸ شعبان سال ۳۲۶، درگذشت و جسد او را در محله نوبختیه که خانه علی بن احمد بن علی نوبختی در آن قرار

داشته به خاک سپردند. امروزه قبر وی در بغداد معروف و مورد توجه شیعیان است. (۳۹)

پس از وفات حسین بن روح، به امر حضرت قائم (ع) علی بن محمد سمري (نایب چهارم) به سفارت منصوب شد. (۴۰)

از بررسی های به عمل آمده می توان چنین نتیجه گرفت که شیعیان بغداد در این دوره، زندگی نسبتاً آرامی داشته و با خاطری آسوده با نایب امام و سایر بزرگان شیعه در ارتباط بودند و دلیل این آرامش، وابستگی حسین بن روح با دستگاه خلافت است که نزدیکان وی بر آن تسلط داشتند.

#### ۴- ابوالحسن علی بن حمد سمري نایب چهارم:

سمري از خاندانی متدین و شیعه برخاسته است که در خدمتگزاری به پیشوایان شیعی از شهرت زیادی برخوردار بودند و همین اصالت خانوادگی، باعث شد که در دوران سفارت، با مخالفت چندانی مواجه نگردد.

لقب وی، گاهی سمري و زمانی سیمري و در بعضی منابع "صیمري" نقل شده ولی در بیشتر مآخذ "سمري" ذکر شده است. (۴۱) سال تولد وی ثبت نشده ولی گفته اند که اصحاب امام حسن عسگری بوده است و سپس منصب سفارت را در بغداد، پس از حسین بن روح با اشاره وی و از جانب امام مهدی (ع) به عهده گرفته است.

مدت سفارت سمري سه سال بوده است. در این مدت کوتاه (۳۲۶ تا ۳۲۹ ق)، فرصت فعالیت های گسترده ای چون پیشنهاد خود نیافت و نتوانست برای خویش آن چنان مقامی که سفرای پیشین بدست آوردند، کسب کند. (۴۲)

جامعه بغداد در دوران سفارت علی بن محمد سمري در مقایسه با دوران حسین بن روح آکنده از ظلم و ستم و خونریزی بود. این جو تیره و تار، نقش مهمی در جلوگیری از تلاش های اجتماعی این سفیر داشته است. از این رو، بروز حوادث

گوناگون و پراکندگی اذهان، جایی برای کوششهای اجتماعی وی باقی نگذاشت و سمری، چاره‌ای جز کتمان و دور نگهداشتن خویش از آن حوادث تیره نداشته است. یکی از مهمترین علل قطع مسأله سفارت و وکالت خاصه پس از مرگ سمری همین جو اختناق بوده است.<sup>(۴۳)</sup> از این رو می‌بینیم که سمری چند روز پیش از درگذشت، توقیعی از طرف امام مهدی (ع) به مردم ابلاغ می‌کند که در آن پایان غیبت صغری و زمان سفارت، با مرگ سمری اعلام شده و سمری را از وصیت کردن به سفیر دیگری، پس از خویش ممنوع ساخته است و به دیگر سخن، سازمان مخفی امامیه (وکالت) که از زمان امام صادق (ع) تأسیس شده بود، با این توقیع به پایان رسد.<sup>(۴۴)</sup> آن توقیع که پیش از مرگ سمری از امام مهدی به دست وی رسید به شرح زیر است:

" بسم الله الرحمن الرحيم " ای علی بن محمد، حق تعالی برادران ترا بزرگ گرداند. بهره تو از زیستن شش روز بیش نباید. کار خویش گرد آر و احدی به جانشینی خویش وصیت مکن که پس از درگذشت تو غیبت تامه فرارسد تا آنگاه که اذن الهی صادر شود و آن در واپسین روزگاری است که درون‌ها سخت و زمین از ستم آکنده گردد. و به زودی کسی از شیعیان من پدید آید که دعوی دیدار کند. هان بدانید آن که پیش از خروج سفیانی و صیحه دعوی دیدار کند، دروغزن یاوه‌گو است و لاجول ...

شیخ طوسی می‌نویسد: سمری در سال ۳۲۹ق از دنیا رفت و قبر وی در خیابان معروف به الخلنجی نزدیک نهرابی عتاب در بغداد قرار دارد.<sup>(۴۵)</sup>

به هر حال اهداف اصلی و اساسی نواب خاص، یکی آماده کردن اذهان عمومی برای "غیبت کبری" و عادت دادن تاریخی مردم به پنهان زیستی امام و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت بوده است. زیرا اگر امام (ع) به ناگهان غیبت می‌کرد، چه بسا ممکن بود موجب انکار وجود مهدی و انحراف افکار عمومی گردد. نمایندگان خاص امام، در دوران غیبت صغری به این هدف که آماده‌سازی

افکار عمومی برای آغاز "غیبت کبری" بود، موفق شدند. بنابراین دیگر لزومی به ادامه غیبت صغری نبود.

دیگر هدف نواب خاص، رهبری دوستان و طرفداران امام و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان بود. آنان خلأ و کمبودی را که از عدم حضور امام در اجتماع شیعیان پدید آمده بود، پرکردند و امام (ع) نیز توانست بوسیله آنان، رهبری خویش را در جامعه اعمال و از انحراف شیعیان جلوگیری نماید.

### پی نوشتها

- ۱- صدر، سید محمد، پژوهشی در زندگی امام مهدی (ع)، ترجمه امامی، انتشارات جهان آرا، بی تا، ۲/۲۷.
- ۲- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الغیبه، مکتبه الصادق، نجف، ۱۳۵۸ق، ص ۱۷۸.
- ۳- مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد، ترجمه و شرح هاشم محلاتی، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا، ۳۳۴/۲.
- ۴- طوسی، پیشین، ص ۱۹۳، ۲۱۹.
- ۵- صدر، سید محمد، پیشین، ۱۱۰/۱.
- ۶- قزوینی، النقض، به تصحیح و تحقیق سید جلال الدین ارموی، تهران، ۱۳۷۱ق، ص ۶۰.
- ۷- صدر، سید محمد، پیشین، ۶۸، ۶۷/۲.
- ۸- غفارزاده، علی، زندگانی نواب خاص امام زمان، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۵، ص ۹۰.
- ۹- طوسی، الغیبه، ص ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶.
- ۱۰- صدوق، کمال الدین، به تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۵۹، ص ۴۷۶/ نجاشی، رجال، ص ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۳.
- ۱۱- طوسی، پیشین، ص ۲۱۷.
- ۱۲- همان، ص ۲۱۴.
- ۱۳- صدر، سید محمد، پیشین، ۲۶۷/۱.
- ۱۴- حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سید محمد تقی آیت الهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۴۹.
- ۱۵- قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن

عبدالملك قمی، به تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین تهرانی، انتشارات توس، ۱۳۶۱، ص ۲۱۱.

۱۶- طوسی، پیشین، ص ۲۱۹.

۱۷- همان، ص ۲۱۷، ۲۱۸.

۱۸- همان، ص ۲۱۶.

۱۹- همان، ص ۲۱۹.

۲۰- طوسی، الغیبه، نسخه خطی، شماره ۴۰۳۶، کتابخانه شخصی صدرالدین محلاتی، مدرسه امام عصر (ع)، شیراز، ص ۲۳۴، ۲۳۵.

۲۱- طوسی، پیشین، ص ۲۲۵.

۲۲- همان، ص ۲۲۱.

۲۳- طوسی، نسخه خطی، پیشین، ۲۳۸، ۲۳۹.

۲۴- اقبال، عباس، پیشین، ص ۲۱۴.

۲۵- ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام، دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۱۴ق، ۱۹۰۲۴/.

۲۶- طوسی، پیشین، ص ۲۱۷.

۲۷- اقبال، عباس، پیشین، ص ۲۱۵/ طوسی، پیشین، ص ۲۴۲.

۲۸- طوسی، نسخه خطی، پیشین، ص ۲۳۲.

۲۹- طوسی، پیشین، ص ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۴۰/ اقبال، عباس، پیشین، ص ۲۱۶، ۲۱۷.

۳۰- همان، ص ۲۵۰، ۲۵۲/ همان، ص ۲۲۱.

۳۱- همان، ص ۲۳۷، ۲۳۸/ صدر، سید محمد، پیشین، ۵۷/۲.

۳۲- غفارزاده، پیشین، ص ۲۵۸.

۳۳- طوسی، پیشین، ص ۱۹۶/ اقبال، پیشین، ص ۲۱۸.

۳۴- همان، ص ۲۰۰/ همان.

۳۵- اقبال، پیشین، ص ۲۱۸، ۲۱۹.

۳۶- همان، ص ۲۱۹.

۳۷- ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، بمطبعة بشركة التمدن الصناعية، بمصر، ۱۳۳۳ق /

۱۹۱۵ م، ۵/۳۶۳/ اقبال پیشین، ص ۲۲۰.

۳۸- صدر، سید محمد، پیشین، ۵۷/۲.



- ۳۹- اقبال، پیشین، ص ۲۲۱ / طوسی، پیشین، ص ۲۵۲ / صدر، پیشین، ۲ / ۵۸
- ۴۰- طوسی، الغیبه، نسخه خطی، پیشین، ص ۲۵۶.
- ۴۱- صدر، سید محمد، پیشین، ۲ / ۶۰.
- ۴۲- طوسی، پیشین، ص ۴۳۲ / طبرسی، پیشین، ص ۴۱۷.
- ۴۳- صدر، پیشین، ۲ / ۶۰، ۶۱.
- ۴۴- همان، ص ۶۱.
- ۴۵- همان
- ۴۶- طوسی، الغیبه، نسخه خطی، پیشین، ص ۲۵۷ / اربلی کشف الغمه، ص ۴۵۴، ۴۵۵.
- ۴۷- طوسی، همان، ص ۲۵۸.
- ۴۸- صدر، سید محمد، پیشین، ۲ / ۱۱۵، ۱۱۶.
- ۴۹- همان، ص ۱۴۲.
- ۵۰- غفارزاده، پیشین، ص ۹۰.
- ۵۱- طوسی، پیشین، ص ۲۴۴، ۲۴۵.
- ۵۲- همان، ص ۲۵۵.
- ۵۳- همان، ص ۲۴۴.
- ۵۴- طوسی، الفهرست، بکوشش محمود رامیاد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱، ص ۵۰.
- ۵۵- طوسی، الغیبه، ص ۲۴۵.
- ۵۶- کشی، رجال (= اختیار معرفة الرجال)، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸، ص ۴۴۹ / صدر، پیشین، ص ۱۲۲.
- ۵۷- طوسی، الغیبه، نسخه خطی، پیشین، ص ۲۶۰، ۲۶۱ / صدر، پیشین، ص ۱۲۵.
- ۵۸- طوسی، نسخه خطی، ص ۲۷۰، ۲۷۱.
- ۵۹- صدر، سید محمد، پیشین، ۲ / ۱۲۸.
- ۶۰- طوسی، الغیبه، نسخه خطی، پیشین، ۲۷۱.
- ۶۱- در منتظم ابن جوزی، ۲۷/۶ العزاقیر، کامل ابن اثیر، ۲۹۰/۸ "القراقر"، نهایت الارب، ۱۲۴/۲۳ "العراقید"، تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۳۹۱ "القراقر" آمده است.
- ۶۲- طوسی، پیشین، ص ۱۹۶ / اقبال، عباس، پیشین، ص ۲۲، ۲۲۳.
- ۶۳- طوسی، پیشین، ص ۲۵۰.
- ۶۴- ابن اثیر، کامل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م، ۱۰۳/۷.